

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیاوش آزاد  
۱۱ نومبر ۲۰۲۲

## استفاده از دشنام، الفاظ رکیک و اتهام در جامعه و فرهنگ سیاسی

در کشور ما تداوم دیرپای مناسبات تولیدی کهن و استبداد و همدستی آن با استعمار جهت حفظ جایگاه و نظم استقرار یافته، جلو رشد نیروهای مولده را سد نموده و رشد طبیعی جامعه ما را در کلیه عرصه های زیربنایی و روبنایی مانع شده است. عرصه های فرهنگ، تربیت عمومی و سیاست نیز از این عامل اقتصادی، و سیطره فرهنگ و سیاست کهن و استبدادی بسختی متأثر شده و از بالندگی باز مانده است.

اما این سلطه دیرپای تأثیرات مهیب خویش را بر روان و تربیت اجتماعی جامعه گذاشته است. این فرهنگ استبدادی از آسمان نیامده است و ریشه های ستنبر آن در همین بستر اجتماعی - فرهنگی نهفته است. باید از جهت های گوناگون این فرهنگ استبدادی را موشکافی نماییم. باید این را بدانیم که چه مقدار آن از فرهنگ کهن حاکم آمده، چه مقدار آن ریشه و هدف استعماری دارد و چه مقدار آن در باور ها و ارزش های خشونت پسند حاکم دینی نهفته است. بیشتر از همه باید پایه های این فرهنگ استبدادی را در بستر اجتماعی خود جست و جو نماییم. اما در درازنای تاریخ شورانگیز کشور ما، مردم این سرزمین در مقابل ستم و خودکامگی حکام نظام های طبقاتی استبدادی خاموشی اختیار ننموده و دست به شورش ها و قیام ها زده اند.

در هر مقطع تاریخی بودند انسان های بزرگی که با استبداد و استعمار در افتاده اند و جان های شیرین خویش را در راه مبارزه علیه استبداد، ارتجاع و استعمار از دست داده اند. لهذا باید درک خود را نسبت به این پدیده علمی و آگاهانه نموده و تاریخ گذشته مبارزات ضد استبدادی را در کشور خویش و سایر کشور ها مطالعه نموده و با آگاهی لازم، چراغ به دست به جنگ تاریکی ها رفت.

از این رو، باید ریشه های تاریخی - طبقاتی شکل گیری نظام استبدادی و همدستی آن را با استعمار در زمینه های اجتماعی، تربیتی و فرهنگی در نظر گرفته و تأثیرات زیانمند آن را بر روان، تربیت و فرهنگ اجتماعی خویش شناسایی نموده و با کسب فرهنگ بالنده متری و دموکراتیک و ترویج آن میان توده ها و روشنفکران زحمتکش، در وجود آن بدیل فرهنگ استبدادی - استعماری را ارائه کنیم.

کاربرد کلمات رکیک و دشنام دادن نزد افراد زورمند متعلق به طبقات فرادست نسبت به ضعفاء و فرودستان، محصول سلطه جبارانه و غرور قدرت فراگیر حکام و اربابان مستبد بوده است. تحقیر توده های زحمتکش، تعصب و تبعیض در

حق زنان و سائر زحمتکشان، ریشه در فرهنگ اشرافیت بردگی و فئودالی دارد که توسط برده داران و اربابان در حق بردگان و سپس سرف ها و دهقانان اعمال می شده است.

یکی از حربه های فرهنگ طبقات حاکم، استعمال الفاظ و کلمات رکیک و دشنام دادن خادمان، زنان، کودکان و فقراء و سائر مخاطبان دور و نزدیک و در سلسله مراتب سازمان های دولتی فئودالی اعم از لشکری و کشوری، بوده است. نثار فحش و ناسزا و طرح اتهامات بی بنیاد در ادبیات سیاسی نیز تا حدودی کاربرد خود را به جا گذاشته است، چنانچه دانشمندی گفته است که "فرهنگ حاکم هر دورانی، فرهنگ مروج همان دوران است".

لذا، با گذشت زمان این دشنام و ناسزا گوئی از موضع قدرت، در میان افراد طبقات و اقشار زحمتکش بی بهره از سطح معین فرهنگی - تربیتی نیز سرایت می کند و دهان و زبان شان را می آلود.

در محدوده فرهنگ سیاسی نیز، برخی از روشنفکران منحرف از جاده آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی نیز در جریان بحث های سیاسی، و یا زمانی که انحرافات شان برملا می شود، یا زیر رگبار انتقاد قرار می گیرند و قدرت دفاع منطقی و مستدل از خود را ندارند و یا فاکت ها در مورد انحرافات و یا احتمالاً خیانت همه جانبه شان، آنقدر گویا است، که جایی به انکار باقی نمی ماند؛ برای اغتشاش آفرینی نزد خوانندگان، سیلی از دروغ، دشنام و اتهام را به آدرس طرف بحث و انتقاد کننده حواله کرده و سعی می ورزند سفید را سیاه بنمایانند. و وقتی چنین نشد و سرخورده و رسواتر از پیش شدند، از انظار عمومی ناپدید می شوند. در مجموع، این دسته از افراد منحرف و مسخ شده که متأثر از سیطره دیرپای فرهنگ کهن استبدادی در جامعه اند، به فرهنگ دموکراتیک باور نداشته و از فقر منطقی رنج می برند. آشفتگی فکری، بی باوری به اصول و روش های دموکراتیک در بحث و جدل، بی بهره بودن از فرهنگ سیاسی، ضعف منطقی فرد فحاش و ناتوانی اش در ارائه راه حل در جریان بحث و جدل منطقی روی مسائل مورد اختلاف و... همه و همه از این عقب ماندگی فرهنگ کهن استبدادی و خشونت پذیر متأثر است.

هر زبانی به ویژه زبان فارسی دری به قدر کافی و لازم برای بحث و استدلال واژه های زیبا و پرمفهوم دارد که سخنور یا قلمزن را از توسل به الفاظ ناشایست، بی نیاز می سازد. اما به رغم این غنای زبانی، این قماش افراد خود از این غنای زبانی، سیاسی و منطقی بی بهره اند.

نظام های سیاسی استبدادی، ارتجاعی و در سده های پسین، استعمار و امپریالیسم جهت تحمیل و تزریق افکار و ارزش های اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و تربیتی خویش و حکومت بر اذهان مردم، از وسائل گوناگونی استفاده می نمایند. حکام مستبد و مرتجع مردم تحت سلطه خویش را از لحاظ فکری مسخ نموده، افکار و ذهنیت عمومی در جامعه را شکل و سمت و سو بخشیده و آنچه را از فرهنگ فرتوت، خرافات مذهبی و جادو و جنبل که پایه های نظام استبدادی را محکم و نظم موجوده را استقرار مزید می بخشد، به خورد توده ها می دهند.

زدودن همچو کلمات نکوهیده ای از ادبیات نوشتاری و شفاهی کاری است دراز مدت و با تلاش های وسیع و عمیق در راستای "خرد ورزی و خرافه ستیزی" عمومی، اعتلای سطح فرهنگی جامعه، رشد میزان سواد و رسوخ دانش و فرهنگ بالنده دموکراتیک به جای خرافات در اذهان مردم و...، مرتبط است.

نباید از یاد برد که دشنام دادن ریشه های عمیق روانی تربیتی داشته و محصول محیط اجتماعی عقب مانده (خانواده، محله، ده، شهر، طبقات اجتماعی، سلسله مراتب اداری، نهاد های سیاسی و ملت) می باشد، لذا میزان کاربرد آن در کشور های مختلف با سطوح فرهنگی متفاوت، فرق می کند.

مثلاً در طول بیش از چهار دهه جنگ و آشوب در کشور ما و تسلط لارد های جنگی و ترویج خشونت سازمان یافته توسط اشغالگران بیرونی و دار و دسته های مزدور و ستمگر بومی بر سر قدرت مثل "خلق و پرچم" و اخوانی های

جهادی - طالبی، کودکان بی بهره از درس و مکتب، در کوچه و بازار در سرگرمی های کودکانه خویش به بسیار سادگی الفاظ ناشایست را نثار همدیگر نموده و بزرگسالان به آنها دیده و کاملاً بی تفاوت از پهلوی آنها می گذرند. این الفاظ رکیک برای این کودکان از آسمان نازل نگردیده است.

مردم می توانند با بمب افکن های دشمن و توپ و تانک آن بجنگند، اما مبارزه با افراد نفوذی و خمپاره های تشکیلاتی، با لابی گران و روشنفکر نمایان خادم و مشاطه گر استعمارگر و ارتجاع حاکم که طی این مدت با برنامه های ارتجاعی - استعماری در دست کوشیدند ذهنیت مردم ما را آلوده با سموم فکری نمایند؛ مدت زمان طولانی را در بر خواهد گرفت. از این رو، کار در جهت تبلیغ و ترویج فرهنگ دموکراتیک استوار در جبهه فرهنگی علیه فرهنگ و تربیت کهن، رسالت مبارزان پیشگام واقعی خواهد بود.

استبداد، ارتجاع و استعمار می خواهند که استبداد زده را با جو و نظم استبدادی پرورش و عادت بدهند تا به رضا و تمکین تن دهند؛ مثلاً این که "پادشاه سایه خدا است!" و یا هم "دیوار ها موش داره، موش ها گوش"، به استبداد زده چنین تلقین می نمودند که هر حرکتی را که شما انجام می دهید، حکام مستبد از آن آگاهی دارند و پادشاه که سایه یا فرستاده خداست، اولی الامر و واجب الاحترام است. به همین منظور خلیلی شاعر دربار در وصف ظاهر شاه زمانی به دیدن سایه خدا به حمدالله سوگند خورده سروده و چنین بود که:

**ندیده هیچ کس ظل پیمبر**

**به حمدالله که ظل الله دیدم**

تا زمانی که ما پایه های اقتصادی و سیاسی استبداد را از میان نبریم، نمی توانیم بر فرهنگ کهن و تربیت عقب مانده توأم با خشونت حاکم و رایج و برخاسته از این دو پایه، غلبه حاصل کرده و نمی توانیم خوی و تربیت استبدادی را در اذهان توده ها ریشه کن سازیم. چه از بسا کشور هائی که از یک نوع استبداد طبقاتی - استعماری رهایی یافتند، ولی از آن جا که نتوانستند، در جبهه فرهنگی - تربیتی فرهنگ، تربیت و آداب و رسوم کهن را نابود سازند، نتوانستند انسان استبداد زده را در مرحله پسا استبدادی - استعماری از لحاظ تربیتی از شر این سلطه فرهنگ استبدادی در تربیت و روانش، رهایی بخشند. مبارزه علیه فرهنگ کهن استبدادی در کلیه اشکالش، و تربیت مجدد انسان استبداد زده و متأثر از سلطه فرهنگ کهن، پس از ویرانی پایه های سیاسی و اقتصادی این سلطه کهن و ایجاد سلطه طبقاتی نوین بر ویرانه آن، کار انقلاب فرهنگی در جامعه است.